گزارش ضیافت تاریخی پکن برای ۴۸ رهبر آفریقایی

نگاه شیفته اژدهای زرد به قاره سیاه

علی محمد سابقی

در پنجاهمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و آفریقا، پکن میزبان یک اجلاس مهم بود. اجلاسی که یک عنوان معمولی یعنی همکاری های چین و آفریقا (FOCAC) را برگزیده بود، اما هدف اصلی خود را در بیانیه اش گوشزد کرد: ترسیم نقشه راه مناسب و یافتن فرایند عملی برای همکاری های سه سال آینده (۲۰۰۹-۲۰۰۷).

حضور رؤسای جمهور ۴۸ کشور آفریقایی وزن خاصی به ضیافت دیپلمات های پکن بخشید. ناظران از این گردهمایی به عنوان یک اتفاق نو یاد کردند به این اعتبار که چنین محفلی ممکن است راهی تازه برای ورود اقتصاد بالنده چینی ها به بازارهای بکر قاره سیاه بگشاید. همایش بزرگ پکن حکایت از آن داشت که صدای جهش بزرگ چینی ها به نقاط دوردست آفریقا رسیده است و می توان در اقبال جمعی مردان قاره سیاه به چین، نشانه پیدایی یک گرایش قوی در قاره سیاه به مدل توسعه چین را جست وجو کرد.

از همین رو بود که رقیبان دور و نزدیک چین در شرق و غرب با حساسیت، نتایج مذاکرات حدود ۵۰ رهبر آفریقایی با چینی ها را رصد کردند. در این اجلاس دو طرف، تمام زمینه های بالقوه و بالفعل برای سرمایه گذاری چینی ها را بررسی کردند، از توسعه اقتصادی و مبادلات تجاری و انتقال فناوری و صنعت گرفته تا عرصه مبادلات فرهنگی و توسعه منابع انسانی. بنابراین مردان پکن در برهه ای که ده ها طرح و تئوری توسعه در قاره سیاه به بن بست رسیده، پنجره ای جدید به روی دولت ها و ملت های این منطقه گشوده اند. آنها اکنون امیدوارند که سیاهان خسته در جاده توسعه پکن را چون همراه و شریکی مطمئن ببینند.

اکنون اجلاس پکن بهانه خوبی است تا دیپلمات ها و رسانه ها ذهن خود را درگیر موضوعی جدید در عرصه روابط بین الملل کنند، این که چینی ها چگونه راه دشوار نفوذ به بازارهای آفریقا را بر خود هموار کردند، این که همگرایی یک قدرت بزرگ سیاسی و اقتصادی با قاره ای پر مسأله ممکن است چه تحولی در روابط بین المللی پدید آورد. این که اجلاسی در اندازه همایش بزرگ پکن چه چالش هایی را فراروی رقیبان منطقه ای و بین المللی چین قرار می دهد و پرسش های بسیار که حول همنشینی کشورهای قاره سیاه با اژدهای زرد قابل طرح است. در این نوشته سعی شده از منظرهای مختلف به این پرسش ها بپردازیم.

گروه بین الملل

چینی ها مسافت طولانی دستیابی به آفریقا را یک شبه طی نکرده اند و حلقه های دوستی که در ضیافت چهارم نوامبر شاهد بودیم آسان شکل گرفته است. دهه های متوالی است که حکومت های پکن برای یک همکاری پایدار و استراتژیک با جوامع آفریقایی برنامه ریزی می کنند. متون تاریخی چین نکته های شنیدنی از تماس های دولتمردان و سیاحان چینی با اهالی آفریقا به ثبت رسانده اند، چنان که در این متون آمده است: نخستین تماس چینی ها با مردمان قاره آفریقا، در قرن پانزدهم میلادی و دوران حاکمیت سلسله مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴ میلادی) برقرار شده است. در این دوران دریانورد مشهور و مسلمان چین، محمد شعبان (جنگ خه) میان سال های ۱۴۳۳-۱۴۰۵ میلادی در ۲۷ سال، با هدایت بزرگ ترین ناوگان دریایی جهان در آن تاریخ، هفت بار فاصله بین بندر چوانجو (زیتون) و بندر هرمز در خلیج فارس و سواحل شرق آفریقا را طی کرده و ضمن تجارت و مبادله کالا، اطلاعات مربوط به سرزمین های مسیر حرکت از جمله شرق آفریقا را به عنوان دستاورد سفر خود به امپراتور چین تقدیم کرد. از آن پس کشتی های تجاری که میان خلیج فارس و دریای عمان و سواحل شرق آفریقا به چین مسافرت می کردند، زمینه های ارتباط میان سرزمین چین و قاره سیاه را تسهیل و شناخت مردمان چین و آفریقا را نسبت به یکدیگر بیشتر کردند، اما در عالم روابط دیپلماتیک، حلقه اتصال چینی ها به آفریقا، قاهره بود.

روابط سیاسی دو طرف با برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و جمهوری عربی مصر در سال ۱۹۵۶ آغاز شد. شکل گیری این حلقه ارتباط باعث شد کم کم زمینه برقراری روابط دیپلماتیک با سایر کشورهای آفریقایی نیز فراهم شده و امروزه ۴۸ کشور از ۵۷ کشور آفریقایی با چین رابطه سیاسی دارند و فقط پنج کشور کوچک همچون بورکینافاسو، سوئیزلند، مالاوی، گامبیا و سائوتوم پرنسیپ با چین رابطه دیپلماتیک ندارند و در اجلاس همکاری های چین و آفریقا نیز حضور نداشتند.

اما در این میان حجم آمد و رفت و مراودات دیپلمات های پکن با آفریقایی ها شگفت انگیز است.

از نخستین سفر چوئن لای، نخست وزیر چین به قاره آفریقا که در دهه ۱۹۶۰ صورت گرفت تا کنون بیش از هشتصد مورد هیأت بلندمرتبه در سطح رهبران میان چین و آفریقا مبادله شده که تنها از سال ۲۰۰۴ تاکنون ۱۹ رئیس جمهور، ۸ نخست وزیر و ۲۱ وزیر امور خارجه آفریقایی به چین سفر کرده اند. آخرین بار در نیمه اول سال جاری میلادی هوجین تائو رئیس جمهور و ون جیابائو، نخست وزیر چین جداگانه از ده کشور آفریقایی بازدید کردند. با این حجم از سفر رهبران تشکیل نشستی که رهبران آفریقا را در پنجاهمین سالگرد برقراری روابط به پکن گسیل کند چندان دشوار نبود.

محصول تلاش چهل نسل رهبران

به جرأت می توان گفت برای رسیدن مناسبات چین و آفریقا به سطح کنونی، چهار نسل از رهبران پکن تلاش کردند از چوئن لای که نخستین سفر به آفریقا را در دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد تا هوجین تائو که در اوایل سال جاری میلادی در یک تور دیپلماتیک چندین کشور آفریقایی را درنوردید هر کدام به اندیشه ای نو راه را برای توسعه بیشتر روابط در آینده هموار کرده اند، از همین رو این روابط حسنه که با تشکیل اجلاس سران چین و آفریقا به اوج خود رسید بدون استفاده از پشتوانه تاریخی و تلاش های گذشتگان امکان پذیر نبود. این پیشینه را مرور می کنیم به این دلیل که نکاتی شنیدنی از ابتکارات بنیانگذاران روابط نوین دو طرف دارد.

نخستین حلقه های دوستی

در بعد سیاسی و بین المللی، چینی ها از حیث سیاسی خود را وامدار دولت های آفریقایی می دانند. برای پکن این کشورهای فقیر، همراهان روزهای سخت بودند. با همراهی این کشورها بود که چین از ۲۲ سال غربت و انزوا خارج شد.

در سال ۱۹۷۱ چین با کسب حمایت تعدادی از کشورهای دوست، از جمله کشورهای آفریقایی توانست عضویت سازمان ملل و شورای امنیت را به دست آورد. کشور چین قبل از عضویت در سازمان ملل تنها با ۶۴ کشور جهان که اغلب از بلوک شرق بودند روابط دیپلماتیک داشت، در صورتی که هم اکنون شرکای سیاسی این کشور بالغ بر ۱۶۹ کشور است که ۴۸ کشور از قاره آفریقا هستند. پس از این نیز چین با تکیه بر پشتیبانی کشورهای آفریقایی در مقابل حرکت های ضدچینی که از سوی برخی از کشورهای غربی و در رأس آنان آمریکا و تایوان سازماندهی می شد، از جمله پذیرفتن تایوان به عضویت سازمان ملل حقوق بشر، عضویت چین در سازمان تجارت جهانی و حتی به دست آوردن میزبانی بازی های المپیک ۲۰۰۸ و نمایشگاه جهانی ۲۰۱۰، موفقیت های بزرگی را نصیب خود کرده است.

پکن تلاش دوستان پرشمار خود را بی جواب نگذاشت. در طول این دوران همیشه از موضع و خواسته های عادلانه کشورهای آفریقایی در سازمان ملل و دیگر مجامع بین المللی، از جمله مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه آنان در دهه های ۱۹۶۰ و ۷۰ حمایت کرد. پکن هفت بار نیروهای صلح بان زیر نظر سازمان ملل را برای استقرار صلح و ثبات در قاره آفریقا اعزام کرد، اما معماران روابط نوین چین و آفریقا به مراودات دیپلماتیک بسنده نکردند. تجارت و اقتصاد همپای دیپلماسی از این موج دوستی رونق گرفت.

حجم مبادلات تجاری بین چین و آفریقا در سال ۱۹۵۲ فقط ۱۲ میلیون دلار بود اما یک دهه کامل طول کشید تا این رقم به یک صد میلیون دلار برسد. از سال ۱۹۵۶ تاکنون بالغ بر ۸۰۰ پروژه بزرگ عمرانی و ۴۹ کشور آفریقایی در زمینه های مختلف انرژی، جاده و پل سازی، راه آهن، کشاورزی، ساخت بیمارستان و ورزشگاه، آموزشی و بهداشتی و دیگر زیرساخت های اقتصادی و صنعتی از سوی شرکت های چینی به مرحله اجرا گذاشته شده است که نقش مؤثری در تأمین نیاز مردم و رشد اقتصادی منطقه داشته است.

شاید اتفاق کم سابقه در فعالیت چینی ها در عرصه های اجتماعی و بهداشتی روی داد. آنها به طور گسترده به خدمات رسانی در زمینه های درمان و بهداشت پرداختند یعنی عرصه ای که اغلب قدرت ها از حضور در آن طفره می روند.

از دهه ۱۹۶۰ که مائو پزشکان چینی را با عنوان «فرشتگان سفید پوش» برای نجات جان محرومان آفریقا به این قاره اعزام کرد تاکنون، بالغ بر پانزده هزار دکتر و متخصص چینی در اقصی نقاط آفریقا بیش از ۱۷۰ میلیون بیمار از ۴۷ کشور را مورد مداوا قرار داده اند. آنها در زمینه های مبارزه برای مهار امراض فراگیر و واگیردار همچون مالاریا، سل، آبولا، ایدز و HIV، قحطی و گرسنگی و انجام تحقیقات علمی و پزشکی و تولید داروهای گیاهی ارزان قیمت و درمان امراض موسمی و منطقه ای، ساخت بیمارستان و مراکز بهداشتی ـ درمانی و آموزش نیروی انسانی مورد نیاز، با مسئولان درمانی و بهداشتی کشورهای آفریقایی همکاری کرده اند. چین در اجلاس اخیر سران نیز تعهد کرد برای ساخت ۳۰ باب بیمارستان مجهز و ۳۰ مرکز تشخیص طبی و تولید داروهای ضدمالاریا اعتباری بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار را در اختیار کشورهای این منطقه قرار دهد.

عرصه های فرهنگی و آموزشی

از همان ابتدای برقراری دوستی سیاسی بین چین و آفریقا، مردان پکن به سرمایه گذاری در زمینه آموزش بویژه منابع انسانی آفریقا چشم دوختند. براساس آمار اعلام شده در طول این مدت بیش از هفده هزار نیروی انسانی کارشناس، تکنیسین، استاد و معلم از قاره آفریقا از طرف چین در زمینه های گوناگون آموزش دیده و در فرایند توسعه اقتصادی و آموزشی دولت های خود ایفای نقش کرده اند. سالانه صدها دانشجوی آفریقایی با استفاده از بورس تحصیلی چین، از دانشگاه های این کشور در رشته های مختلف فارغ التحصیل شده و پس از بازگشت به کشور خود به کار در سطوح مدیریتی و مسئولیت های دولتی مبادرت می کنند که این خود عاملی مهم در تحکیم مودت بین چین و آفریقا شده است. دولت چین در اجلاس اخیر قول داد تعداد بورسیه های اعطایی خود به کشورهای آفریقایی را در سه سال آینده از سالی دو هزار نفر به سالی چهارهزار نفر افزایش دهد. این آمار علاوه بر پذیرش سالانه یک هزار نفر از مسئولان و کارشناسان بخش آموزش و تربیت و تعلیم کشورهای آفریقایی است که برای گذراندن دوره های تکمیلی با هزینه چین به این کشور می آیند. به این تعداد باید کارگاههای آموزشی را که استادان چینی در محل برای آموزش های فنی و حرفه ای داوطلبان آفریقایی برگزار و هزاران نفر در آنها شرکت می کنند، اضافه کرد. دولتمردان پکن در اجلاس اخیر این فاز از سرمایه گذاری خود را تکمیل کردند و قرار شد آنها علاوه بر ده ها باب مدرسه ای که تاکنون در کشورهای آفریقایی ساخته اند یکصد باب مدرسه دیگر را با هزینه خود در کشورهای آفریقایی تأسیس کنند.

تأسیس مؤسسه کنفوسیوس برای گسترش فرهنگ و زبان چینی در قاره آفریقا (تاکنون ۶ مؤسسه از این نوع در کشورهای مختلف ایجاد شده است) و تأسیس کرسی های زبان چینی در دانشگاه های آفریقا و کرسی آموزش زبان های آفریقایی در دانشگاه های چین، از دیگر نکات قابل اعتنای همکاری های فرهنگی و آموزشی دو طرف است.

تاکنون چین با ۴۵ کشور آفریقایی قرارداد فرهنگی امضا کرده و صدها برنامه مبادلات فرهنگی و هنری در زمینه های فیلم و سینما، خبر و مطبوعات، رادیو و تلویزیون، کتاب و انتشارات، نمایشگاه و جشنواره، مبادله هیأت های فرهنگی و هنری به مورد اجرا گذاشته است.

در حال حاضر چین ۲۶ کشور آفریقایی را برای مقصد توریستی برای جهانگردان چینی اعلام کرده و تنها در سال ۲۰۰۵ تعداد گردشگران چینی که از آفریقا بازدید کردند به ۱۱۰ هزار نفر بالغ شد یعنی دو برابر نسبت به سال قبل.

دو دهه آخر قرن بیستم، نقطه عطفی در تاریخ چین محسوب می شود. اجرای اصلاحات و اتخاذ سیاست درهای باز اقتصادی در این دوره، کشور چین را به سطحی از توسعه اقتصادی و اعتماد به نفس سیاسی رساند که زمینه برای به دست آوردن جایگاه واقعی چین در عرصه بین الملل و سهم خواهی آن از منافع اقتصادی جهان فراهم شد.

شمار پروژه‌های اقتصادی و رقم حاصل از تجارت چینی‌ها در قاره سیاه شگفت انگیز است مبادلات تجاری چین و آفریقا از ۱۲ میلیون دلار در سال ۱۹۵۲ شروع شد ولی در سال ۲۰۰۴ به مرز چهل میلیارد و یک سال بعد یعنی سال ۲۰۰۵ از رقم ۵۰ میلیارد دلار گذشت

هیأت حاکمه چین برای دستیابی به قدرت استراتژیک درعرصه جهانی به اتخاذ راهبردهای عملی دست زد. در این مسیر نخستین حوزه سهل الوصول برای پیاده کردن چنین راهبردی قاره آفریقا بود. لذا جیانگ زمین رئیس جمهوری وقت چین در سال ۱۹۹۹ با ارسال نامه ای رسمی به رهبران آفریقا، پیشنهاد تأسیس تشکیلاتی را ارائه کرد که بتواند همکاریهای چین و آفریقا را سازمان داده و نهادینه کند.

این پیشنهاد به سرعت با استقبال سران آفریقا مواجه شد و نخستین نشست آن در سطح وزرای خارجه، اقتصاد و بازرگانی کشورهای آفریقایی و چین در تاریخ ۱۲-۱۰ اکتبر سال ۲۰۰۰ در پکن برگزارشد و به این ترتیب با گردهمایی ۸۰ وزیر از ۴۴ کشور آفریقایی و رؤسای ۱۷ سازمان بین المللی و منطقه ای سازمان (FOCAC) متولد شد.

۵۸ میلیارد دلار، حاصل تجارت در قاره سیاه

شمار پروژه های اقتصادی و رقم حاصل از تجارت چینی ها در قاره سیاه شگفت انگیز است.

مبادلات تجاری چین و آفریقا از ۱۲ میلیون دلار در سال ۱۹۵۲ شروع شد ولی در سال ۲۰۰۴ به مرز چهل میلیارد و یک سال بعد یعنی سال ۲۰۰۵ از رقم ۵۰ میلیارد دلار گذشت.

پیش بینی می شود که با مکانیسم درنظر گرفته شده در اجلاس (FOCAC) سالانه ده میلیارد دلار بر این حجم مبادلات افزوده شده و رقم مبادلات تجاری بین چین و آفریقا در سال ۲۰۱۰ با ۲۰ درصد رشد متوسط سالانه به یک صد میلیارد دلار برسد.

حجم واردات چین از آفریقا در سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۱/۱ میلیارد دلار بود که تراز تجاری به نفع آفریقا بود.

همچنین تا پایان ۲۰۰۵ مجموعه سرمایه گذاری های چین در قاره آفریقا ۶/۲۵ میلیارد دلار بود که به یک پنجم کل سرمایه گذاری چین درخارج از کشور را به خود اختصاص داده و بیش از هشتصد شرکت چینی در قاره آفریقا به فعالیت های اقتصادی در زمینه های انرژی، معدن، کشاورزی و تأسیسات زیرساختی می پردازند. این میزان از سرمایه گذاری درحد خود در رشد اقتصادی منطقه مؤثر بوده است. میزان واردات نفت خام چین از آفریقا در سال ۲۰۰۵ حدود ۳۸/۳ میلیون تن بوده که ۳۰ درصد کل واردات این کشور را به خود اختصاص داده است.

دولتمردان چین برای حفظ بازار قاره سیاه و حفظ شرکای آفریقایی خود به پاره ای ابتکارات دست زدند. آنها ۱/۳۸ میلیارد دلار از بدهی های ۳۱ کشور فقیر آفریقایی را بخشیدند، تعرفه ۱۹۰ عنوان کالای صادراتی چین به آفریقا را به صفر رساندند. علاوه بر این دولت چین درخلال برگزاری نشست رهبران، پنج میلیارد دلار اعتبار به صورت وام درازمدت برای اجرای چند پروژه بزرگ خود ادامه می دهد و شاید همین گسترده گی تلاش چین در همه مناطق است که رقبا را به هراس انداخته است تا به نحوی آهنگ موفقیت های بین المللی چین را متوقف و یا به تأخیر بیندازند.

نگاه ویژه محافل جهانی به تجربه چینی ها

به هر روی، موضوع هم پیمانی اقتصادی - سیاسی چینی ها با قاره سیاه امروز به موضوعی قابل تأمل برای ناظران، تصمیم گیران و مراجع بین المللی درآمده است. گفته می شود بانک جهانی بر آن است «مدل چینی» توسعه را در آفریقا معرفی کند.

برخی از تحلیلگران در پیوند دولت های چینی و آفریقایی عامل اصلی را پیشینه مشترک فرهنگی آنان می دانند. آنان می گویند: قرن بیستم دوران انقلاب ها و مبارزات ضداستعماری ملت ها بود که چین و مردم آفریقا هر دو در این راه قدم گذاشته و برای به دست آوردن حقوق خود تلاش های زیادی کردند. در این زمینه نیز چین و آفریقا به عنوان دو دوستی که مسیر سخت مبارزه را با هم و دوشادوش هم پشت سر گذاشته اند، در عصر توسعه نیز راه یافته‌اند را در پرتو یک جهان بینی مشترک طی خواهند کرد.

آنچه مشهود است جهان و متولیان عرصه رشد اقتصادی جهان سالها است که در نگاه به آفریقا فقط بر روی قحطی، امراض و مصائب و مشکلات آفریقا توجه خود را متمرکز کرده و منابع سرشار طبیعی و منابع انسانی و... این قاره را فراموش کرده اند. اقلیم آفریقا از خیلی جهات با چالش روبروست و کار و تلاش و سرمایه گذاری در آن خطرپذیری بالایی دارد. (میزان سرمایه گذاری بین المللی در آفریقاتنها ۳ درصد از سرمایه گذاری جهان است)، ولی فرصت ها و زمینه های مثبت فراوانی هم دارد که می توان برای رفع محرومیت و حل معضلات بر روی آنها حساب باز کرد. در غیر این صورت این بخش ازجامعه جهانی که دارای وسعتی بالغ بر ۳۰ میلیون کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت است، همچنان در گرداب فقر و خشونت غوطه ور خواهد شد، با ملاحظه این وضعیت تلخ است که ارزش های پرستیژی حرکت چینی ها در آفریقا روشن می شود.

تفوق اخلاقی چین نسبت به همتایان و یا رقبای اروپایی، امتیاز مثبت چینی ها در توسعه روابط برابر با آفریقاست.

چینی ها با تابلو و شعار رفع فقر و اعاده رفاه و عدالت به این منطقه وارد شده اند اما تردیدنیست که آنها در پس این مفاهیم انسانی سود و منافع خود را می جویند. آنها می دانند زیرستر این سرزمین پرآشوب چه گنجی نهفته است. چهل درصد منابع آبی جهان، ۸۰ درصد معادن پلوتونیوم، ۶۰ درصد معادن الماس، ۵۰ درصد طلای جهان، قریب به درصد نفت جهان و ده ها امتیاز پنهان و آشکار دیگر. پس عاقلانه نیست چین که آمادگی و اعتماد به نفس لازم را پیدا کرده برای به دست آوردن سهمی از این گنج قدم به پیش نگذارد.

شرکت کنندگان پذیرفتند که نوع جدیدی از همکاری‌های استراتژیک بین چین و آفریقا در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی براساس سیاست درست برد - برد دوطرف شروع و گسترش یابد

چشم اندازی که اجلاس چهارم نوامبر گشود

اجلاس (FOCAC) در پکن بزرگترین اجلاس رهبران کشورهای جهان در طول حیات جمهوری خلق چین است. نفس تجمع رهبران ۴۸ کشور در پایتخت چین دستاورد بزرگی برای چین به حساب می آید. در این نشست دو موضوع مهم بررسی روابط پنجاه ساله دوطرف بویژه دوره ۶ساله پس از تشکیل (FOCAC) و روابط آینده براساس همکاری های استراتژیک برابری سیاسی و اعتماد متقابل، همکاری های اقتصادی و مبادلات فرهنگی در دستور کار رهبران چین و آفریقا قرار داشت. در این اجلاس بود که چینی ها پیشنهاد تسهیلاتی جدید برای کشورهای فقیر و توسعه نیافته آفریقا ارائه کردند تا رغبت و تمایل بیشتر دولت های آفریقایی به همکاری گسترده تر با پکن را برانگیزند.

علائم توفیق اجلاس پکن را می شد در چهره خندان رجال سیاسی چین به هنگام گزارش نتایج این ضیافت دریافت. هوجین تائو رئیس جمهوری چین نیز در پایان اجلاس به میان خبرنگاران آمد و اظهار داشت: «شرکت کنندگان پذیرفتند که نوع جدیدی از همکاری های استراتژیک بین چین و آفریقا در زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی براساس سیاست درست برد - برد دوطرف شروع و گسترش یابد. این نوع از همکاری ها سود واقعی و آینده ای روشن را برای هر دوطرف در پی خواهد داشت. چین به عنوان دوست واقعی آفریقا همیشه شریک قابل اعتمادی برای صلح و ثبات این منطقه و مدافع حضور فعال و عادلانه آنان در نهادهای جامعه جهانی بوده و بتدریج بازار آزاد، سرمایه گذاری، انتقال تجارب صنعتی و تکنولوژی و تربیت نیروی انسانی متخصص و وادار کردن جامعه جهانی به توجه بیشتر به آفریقا را پیگیری و دنبال خواهد کرد.»

رو در رو با حریفان بین المللی

سیاستمداران پکن در طراحی برنامه «نگاه به آفریقا» از یک شانس یا فرصت بزرگ برخوردار بودند آنها در سرزمینی گام نهادند که میراثی از عصیان از عملکرد و رفتار قدرت های جهانی بر جای مانده بود. طبیعی بود که این قدرت ها به مواجهه با شریک جدید آفریقایی ها بپردازند. لذا با گسترش حضور چین در آفریقا موج منفی از سوی رقبای چین بویژه کشورهای اروپایی و آمریکا برضد چین و کشورهای آفریقایی به راه افتاد. حریفان غربی چین فهرستی از اتهام ها را پیش کشیدند. گفتند: سرازیر شدن انبوه کالاهای ارزان قیمت چین به آفریقا، مشکلات بزرگی برای صنعت ضعیف و متزلزل آفریقا به وجود خواهد آورد و مدعی شدند:

پکن به دلیل به دست آوردن انرژی ارزان ودستیابی به بازار آفریقا، چشم خود را به فساد و نقض آشکار حقوق بشر در قاره آفریقا وحکومت دیکتاتورها بسته است و دیکتاتورهای آفریقا برای در امان ماندن از انتقادهای شدیددولت های غربی خانه و پناهگاه جدیدی به نام چین یافته اند و آخرالامر عنوان کردند که اجلاس سران چین و آفریقا دستاورد قابل لمسی برای مردم فقیر و محروم آفریقا نخواهد داشت.

این فهرست بلند اتهامات در روزهای منتهی به برگزاری اجلاس سران، در مورد حضور چین در آفریقا در رسانه های غربی و بعضاً آفریقایی اوج گرفت. پاسخ پکن به این جنجال ها این بود که راهبرد اصلی این کشور در تعامل با جهان، برخلاف دیگر قدرت ها، برپایه دکترین «خیزش صلح آمیز چین» است. بنابراین همکاری های چین با آفریقا نخستین تجربه عملی برای راستی آزمایی قدرت نوظهور هزاره سوم است.

دولتمردان پکن در رویکردشان به آفریقا ناگزیرند برای اثبات حسن نیت خود، سیاست برد - برد را در منافع اقتصادی و حمایت از توسعه آفریقا و همکاری دوستانه در راستای حفظ منافع دو طرف اعمال کنند. زیرا به همان اندازه که آفریقا برای بهبود وضعیت اقتصادی خود به سرمایه و همکاری ها و تجارب چین نیازمند است، چین هم برای کسب بازار لازم برای کالاهای تولیدی خود و از همه مهمتر برای جا انداختن تز «خیزش صلح آمیز چین» برای جامعه جهانی به همراهی دولت ها و بهره گیری از منابع طبیعی و بازار مصرفی آفریقا نیاز دارد. البته باید اذعان کرد که سیاست گسترش نفوذ در آفریقا حلقه ای سیاست جهانی پکن است چنان که همزمان در مناطق مختلف شرق آسیا، کشورهای عضو آسه آن، خاورمیانه، آسیای مرکزی و حوزه آمریکای لاتین که به حیاط خلوت آمریکا معروف است نیز به تلاش های خود ادامه می دهد و شاید همین گسترده گی تلاش چین در همه مناطق است که رقبا را به هراس انداخته است تا به نحوی آهنگ موفقیت های بین المللی چین را متوقف و یا به تأخیر بیندازند.